

بازنگری دهه دیموکراسی و اولین جمهوریت در افغانستان

افشاء جریاناتی از دید یک دگر جنرال مجرب و عالیرتبه اردو

بخش چهارم و نتیجه

در سه قسمت قبلی دو دوره پیهم افغانستان با قسمت مختصری از عصر صدارت «محمد داود خان» از نگاه یکنفر از نویسندگان منحصیث شاهد عینی که محترم «سید عبدالله کاظم» باشد و همچنان گوشه هایی از یاد داشت های یک شخصیت مجرب و سابقه دار اردو دگر جنرال «محمد نذیر کبیر سراج»، تنظیم و ترتیب گردید.

محققین، مؤرخین، مأمورین ملکی و عسکری و باشندگان سرزمین ما منحصیث شهود حوادث نا هنجار وطن که خود هیچ قدرتی برای دفع خطر سیل آساییکه پی آمد های جمهوریتی که دقیقاً با همکاری مستقیم پرچم وابسته به ابر قدرت وقت، اتحاد شوروی و پلان های طول المدت آن، عارض حال ملت و مملکت گردید، نداشتند. شکی نیست که بعد از خوف تمایل حتمی سیاست افغانستان به اساس نقشه و پالیسی شاه و صدر اعظم با درایت و ملیگرایی وی «محمد موسی شفیق»، تمایل به غرب و ممالک عربی و دوری و ختم وابستگی به شوروی، آن قدر ترا وادار ساخت که به پلان های تفوق و پیشرفت در امور افغانستان هرچه بیشتر و هرچه زود تر اقدام ورزد، ولی در شرائط موجوده آنزمان هرگز این سرعت عمل جامه حقیقت نمیتوانست بپوشد اگر شخصیتی شناسا با تجارب و همگام شدن با خصم، سرنوشت ملت افغانستان را به مسیر دیگری نمی کشید. بلی «دکتورین برژنیف» در پیشرفت قدرتمندی شوروی در منطقه موجود بود، ولی اگر واقعاً غرب و ممالک عربی قرضه های آندولت را در افغانستان بر عهده گرفته و مانند شرائطی که در مصر بوجود آمد، دست دراز شوروی را از خاک پاک وطن ما کوتاه مینمودند، آیا باز هم پلان شوروی «بهر حال» در یک مملکت آزاد عملی میگردید؟ خیر! ولی آنچه مبرهن است که «سردار داود خان» نیک میدانست که اگر بگذارد که شوروی جای مستحکم تری در افغانستان کمایی نماید، تردیدی نخواهد بود که این کار انجالی در پی خواهد داشت و نه سابقه ای در جهان اقمار آن، انصراف روسیه را قبلاً از سرزمینی دربر داشته است.

اینک قسمت آخری و نتیجه گیری از کتاب خاطرات محترم دگر جنرال «محمد نذیر کبیر سراج» تحت عنوان «رویداد های نیمه اخیر سده بیست افغانستان» تقدیم میگردد:

نتیجه مطالعه یاد داشت های دگر جنرال محمد نذیر کبیر سراج از دوره جمهوریت:

یاد داشت ها و خاطرات یکی از جنرالان سابقه دار اردوی افغانستان که بیشترین ایام عمرش را با یونیفورم قوای حربی وطن و زیر برق مملکت سپری نموده است، نه تنها از لحاظ مدت زمانی که وی خدمتگار با تجربه اردو بوده است، بلکه یقین خوانندگان محترم متوجه گردیده اند که چون مأموریت وی در خود مرکز وزارت دفاع ملی بود و چه در عصر صدارت

«محمد داود خان» و چه در زمان ریاست جمهوری وی، رویداد هایی که در هر دو عصر بوقوع پیوسته است، جزئی از خاطرات یک شاهد عینی چیز دیگری نمیتواند باشد. از جانب دیگر ارتباطات شغلی و دوستی ها و مراودات جنرال مذکور با تعدادی از بزرگان قوای پلیس و جنرالان اردو از قبیل «محمد رسول خان» رئیس ضبط احوالات، جنرال «خان محمد خان مرستیال»، دگر جنرال «عبدالرزاق خان» قوماندان هوایی و مدافع هوا و امثال آنان که در حقیقت با «داود خان» هم ارتباطات بسیار نزدیکی قبل از مغضوب شدن شان داشته اند، همه نظر به شرائط بعدی در وطن، موجود گردیده است، پس احوال و جریانات تلخی که برای هر کدام پیش آمده است با تفاوت های جزئی در برخی دیگر از صفحات تاریخ همان ایام وطن، هم موجود می باشد که نمونه هایی از استبداد و مطلقیت را در عدم وجود قانونیت و عدالت اجتماعی و بر ضد متون قوانینی که برائت را حالت اصلی دانسته و اثبات جرم را فقط به حکم یک محکمه با صلاحیت امر نموده و جاز می شمارد، دقیقاً و آشکارا به اثبات میرساند.

از جانب دیگر، اردوی هر کشور ستون فقرات نیست استوار برای حفظ ناموس وطن، امنیت مردم آن و حتی در حالات خاص مراقبت از اجرای قانون. ولی در کمتر از ۵ سال ریاست جمهوری «محمد داود خان» که خود بیشتر با لباس رسمی جنرالان قوای عسکری ظاهر میگردید، تعداد مأمورین عالیرتبه اردو مخصوصاً جنرالان افغانستان که بر عکس خود سردار مذکور، سالیان درازی را با سلسله مراتب تعلیمات و ترفیعات نظامی سپری نموده بودند، به اعدام، زندان با شکنجه و عذاب و تقاعد قبل از وقت سوق داده شدند که در حقیقت استحکام آن ستون والای محافظین وطن را عمداً منهدم نمود و خود به تحت اوامر و در چنگ حزب وطن و فروشان پرچم گرفتار گردید.

۱- محترم دگر جنرال محمد نذیر کبیر سراج در صفحه «۷۴» کتاب خویش ابراز میدارد که در کودتای ۲۶ سرطان «محمد داود خان» به همکاری پرچم، دست اتحاد شوروی شامل نبوده است، البته معلومات ایشان بر اظهارات کودتاچیانست که در وزارت دفاع روی این مسئله تأکید ورزیده اند و اسرار کودتا را مخفی داشته اند، در حالیکه از یکطرف حزب پرچم امکان اینکه چنین اقدام بزرگی را بدون هدایت شوروی، ولی نعمت خود صورت بدهد، موجود نمیباشد؛ از جانب دیگر تصمیم جدی شاه و صدراعظم فاضل و مدیر وی شهید «محمد موسی شفیق» در تغییر مسیر سیاست افغانستان از وابستگی به شوروی به جانب ممالک عربی و غرب و تأدیة قرضه های روسیه ذریعه آنان و اصلاحات محیطی در کشور که در حصه اول مضمون و در قسمت اصلاحات مرحوم «محمد موسی شفیق» برای اصلاحات در جامعه و سیاست داخلی و خارجی وی ذکر شد، شوروی را در تعمیم پلان های طویل المدت مصمم ساخته و انتخاب «داود خان» را با علاقه قدرت طلبی اش، در چنین اقدامی مناسب تشخیص داد.

۲- در پلان چگونگی اقدام به کودتا و فراهم آوری زمینه مساعد برای آن که طی ۱۴ فقره در حصه سوم این مضمون تشریح گردیده است، میتوان به وضاحت همه تخریباتی که دیموکراسی نو نهال را به انهدام و تشتت روبرو نمود، یک بیک مشاهده و مطالعه نمود. البته که دست های ناپاک همسایگان غدار افغانستان هم در بر آورده نمودن آن توطئه ها و دسایس غیر ملی دخیل بود، ولی اقدامات شخصیت شناخته شده ای از مردم خود یک مملکت برای اینهمه تخریب و ایجاد نا امنی و خنثی سازی پلان های ملی دولتی برای رسیدن به قدرت با انهدام اساسات مهم دیموکراسی و حکومت مردم، از تصور بیرون است.

۳ - بیانیه «محمد داود خان» در وزارت دفاع بعد از کودتای سرطان خطاب به جنرالان اردو که آنها را ملامت مینماید با اینکه آن تنظیم عسکری را بسیار سال قبل به امید این تشکیل داده بود که «رژیم فاسد شاهی را بر اندازند»، قابل مکث است. ولو که عملاً ثابت گردید که همه آن جنرالان نه تنها هیچ کدام بر علیه رژیم شاهی قد علم ننمودند، بلکه همانطور که ثابت گردید در زمان گوشه گیری سردار مذکور برای ملاقات وی هم نرفته و ویرا به فراموشی سپردند. آنانی که مردم را تلقین می نمایند که «محمد داود خان» به قوت صاحب منصبان عالیرتبه اردو کودتا نمود، اثبات و اصلاً اساسی وجود ندارد.

۴- در پهلوی وابستگی و قدرتمندی حزب پرچم وابسته به سفارت شوروی در کابل، یکی دیگر از علل ناکامی رژیم مطلق العنان جمهوریت، خود ارادیت و استبداد خاص «محمد داود خان» در سرنوشت و برخورد با مأمورین و صاحب منصبان عالیرتبه رژیم که البته از سالهای متمادی خدمت زیر بیرق شکوهمند افغانستان را منحیث مقدسترین وجیبه بر عهده داشتند، بوده میتواند. در پهلوی کشتار، حبس با شکنجه و خفت و تقاعد ده ها جنرال اردو، در حقیقت سردار یکه تاز را از همان شروع کار از چنان شخصیت های عالی اردوی ملی کشور برای پیشبرد حفظ و مراقبت از خاک و وطن بدور برد که در پایان تکیه و پناهی نداشت. توقیف و شکنجه ها و تحقیری که در حق شخصیت هایی مانند «دگر جنرال عبدالرزاق خان» قوماندان هوایی و مدافع هوا صورت گرفت را تنها میتوان در رژیم های سفاکی مانند شوروی سابق و آلمان هتلری جستجو نمود، بیان دردناک شکنجه و وادار نمودن آن شخصیت شریف و عالیرتبه به اقرار گناه نکرده، تصویرپرست روشن از یک استبداد وسیع بی حدود و ثغور.

۵ - یکی از مهمترین اثبات در مورد اشتباهات فاحشی که در عصر جمهوریت ذریعه رهبر آن و مطلق العنانی وی صورت گرفت، همین نا امیدی و مخالفت نزدیک ترین دوست با وفای وی دگر «جنرال عبدالکریم مستغنی» بود که تا آخرین لحظه به «محمد داود خان» وفادار مانده و با ترس و نا امیدی از قدرت و تصمیمات حزب پرچم در سرنوشت مردم افغانستان و دستگاه رهبر، تلاش نمود که وی را هوشدار دهد که البته هیچ مؤقیتی در راه تغییر مسیر وی حاصل نگردید. مکتوب «جنرال مستغنی» به سردار داود یکی از آخرین امیدی بوده که به آن ترتیب اثر داده نشد، مخصوصاً که یگانه عضو نزدیک به سردار خود رأی که برادرش «محمد نعیم خان» باشد، به نومیدی مطلق از وی گشته و با هرکه روبرو میشد، شکایت و تأثرات عمیق خویش را از تیرگی اوضاع وطن ابراز میداشت.

۶ - چنانچه تذکار رفت، ادامه گیر و گرفت اعضای اردوی جمهوری که از همان آغاز با پلان پرچم و تفوق بر روحیه رهبر عمل میگردید، به تدریج از توان بنیه دفاعی رژیم کاسته میرفت و زمینه را برای اقدامات بعدی پرچم و اتحاد شوروی، طوریکه دیده شد فراهم می آورد. اینبار بنام توطئه تورن جنرال «میر احمد شاه» باز هم گیر و گرفت های صاحب منصبان زیادی صورت گرفت.

۷- با تشکیل سیستم غیر دیموکراتیک یک حزبه سیاسی، آخرین قدم برای روش یک دولت مطلق العنان که همه وعده های سر خرمن رهبر کودتا را که در نطق های آتشین وی برای ملت ناتوان ابراز گردیده بود، محو و نابود نمود. اقدام انقلابی و کاملاً خلاف قوانین و مقررات اردو که برای اولین بار از جانب دولت جمهوری رایج گردید، همان سهم گیری و اشتراک مأمورین اردو در مسائل سیاسی و حتی انتخابات پوشالی ریاست جمهوری بود که قبلاً چنین حرکتی در هیچ دوره زمامداران افغانستان به نظر نخورده و هرگز قوای نظامی با سیاست مختلط نگردیده بود.

۸ - بعد از احضار لویه جرگه و کار روایی های فراوان برای قناعت دادن اعضای آن و مداخله صاحب منصبان اردو طوریکه گفته شد در آن جریان، روز انتخاب رئیس جمهور، یکی از سیاه ترین و مسخره ترین جلسه ای بود که ملت افغانستان بیاد می آورد که جریان آن بصورت خلاصه در یاد داشت های دگر جنرال «محمد نذیر کبیر سراج» و بی حساب اوراق تاریخ بیان گردید و همه مردم افغانستان و ما و شما شهود عینی از طریق رادیو آنرا مفصلاً شنیدیم.... از همین خاک جهان دگری ساختن است! بلی واقعاً که از خاک مقدس مردم افغانستان جهان دیگری ساخته شد.

۹ - مرحوم جنرال «محمد نذیر کبیر سراج» بیان نموده که روز انتخاب «انتصاب» داود خان، اعضای فامیل منجمله «محمد نعیم خان» در آن مجلس حضور داشت، ولی شهود عینی منجمله محترم داکتر «ابراهیم مجید سراج» دوست نزدیکی که خود با «محمد نعیم خان» در منزل وی حضور داشت و رادیو را از جریان مجلس انتخابات مصنوعی گوش میکردند، به دوستان تعریف نموده است که وقتی رهبر در سناریوی ساختگی داد میزد که "بیک شرط! بیک شرط!"، نعیم خان با نهایت قهر و غضب بروی میز مشت میکوبید و میگفت:

۱۰ - در سالهای جمهوریت، مانند اصول ممالک کمونیستی اشتهارات جدید، رول عمده را بازی مینمود، از آنجمله، بر روی پایه های برق عکس های بزرگی از رهبر کودتا در هر طرف شهر کابل نصب شده بود و شعار هایی زیر آن به چشم میخورد که یکی چنین بود:

"جمهوری میراثی نیست!" و هموطنان با قلم های رنگه به آن افزوده بودند که: "ولی ما آنرا میراثی میسازیم!" بلی هموطنان با میراثی ساختن اجباری آن رژیم بر عکس وعده های فریبنده رهبر کودتا و دور ساختن ملت از مقدرات وطن شان با عدم وجود یک انتخابات دیموکراتیک، زمینه کار روایی های جدی و هرچه بیشتر رفقای انقلابی رژیم، البته باز هم با دست داشتن اتحاد شوروی وقت برای کودتای خانمان بر انداز و منحوس ثور آماده گردید و دردا که افغانستان و مردم مظلوم آن تا ایندم در خون و آتش غرق شدند.

پایان

Dawatmedia.com